



یادداشت سردبیر؛ بحران روش‌شناسی در پژوهش‌های برنامه درسی

بگشای در سرای بستان برخیز! که می‌رود زمستان
نارنج و بنفشه بر طبق نه منقل بگذار، در شبستان
خاموشی بلبلان مشتاق در موسم گل ندارد امکان
آواز دهل نهان نمائد در زیر گلیم و عشق پنهان
(شیخ اجل سعدی شیرازی)

شعر و ادب پارسی در عین ایجاز، سراسر ایهام و امید است و چه زیبا که
نوید بهار را شیخ اجل سعدی شیرازی بدهد که پیام‌هایش دلگرم‌کننده و شاد
است! بهار گوارای وجود ایرانیان باد!

این شماره «دوفصلنامه نظریه و عمل در برنامه درسی» زمانی تقدیم خوانندگان گرامی
می‌شود که جامعه ایران و به‌ویژه جامعه آموزش عمومی و آموزش عالی، با چالش‌های
جدی و دوران‌ساز مواجهه بوده و هست. از شروع سال تحصیلی جدید، بارها بخش-
نامه‌های قاطعانه متمرکز و بدون انعطاف و اختیار، خطاب به مدیران مدارس و
دانشگاه‌ها صادر شد که حتماً و حتماً و تحت هر شرایطی، لازم است که مانند قبل از
تعطیلی‌های دوران همه‌گیری کووید-۱۹، آموزش‌ها به‌شکل فیزیکی/حضوری اجرا
شوند و درواقع، کلاس‌های مجازی برچیده شوند. این درحالی بود که از تجربه‌های
گرانقدر آموزش مجازی استفاده نشد و برای انجام پژوهش‌های کاربردی با هدف
امکان‌سنجی به‌منظور تلفیق دو تجربه غنی آموزش مجازی و آموزش فیزیکی در قالب
«آموزش ترکیبی»، عملاً غفلت شد. حتی برای صرفه‌جویی در انواع هزینه‌ها و افزایش
کیفیت آموزش‌های مدرسه‌ای و دانشگاهی نیز، به این کار بها داده‌نشد. ولی درعوض،
برخوردهای جزمی برای عبور از آموزش مجازی به آموزش فیزیکی شدت گرفت،
در صورتی که شرایط به‌گونه‌ای رقم خورد که بارها مسئولان به ضرورت‌هایی که خود
تشخیص دادند، همان دستورالعمل‌های اکید را نقض کردند و دستور تعطیلی کلاس‌های
حضوری و ارائه و ادامه آموزش را به‌صورت مجازی صادر کردند. این وضعیت همچنان
ادامه دارد و آنگ برگزاری کلاس‌های درس از حضوری به مجازی، درحال نوسان
است و با جدیت، این شیوه تصمیم‌گیری بدون دخالت مدیران مراکز آموزشی انجام

می‌شود. از طرف دیگر، حوادث دردناکی رخ داده که مهم‌ترینشان، درگیرکردن مدارس و خوابگاه‌های عموماً دخترانه، با پدیده‌ای به نام «مسمویت سریالی» است که هنوز، اطلاعات دقیقی به جامعه داده نشده و این بار، والدین به وحشت افتاده‌اند و بعضی از آنها، راه‌حل را در این دیده‌اند که فرزندان دختر خود را به مدرسه نفرستند.

در این گیرودار، اعلام برگزاری نوزدهمین همایش انجمن مطالعات برنامه درسی ایران با عنوان «برنامه درسی و مسئولیت اجتماعی» در از دوم تا چهارم اسفند ۱۴۰۱، بارقه‌امیدی در دلم ایجاد کرد که ان‌شاءالله، تعداد زیادی از متخصصان و دانش‌آموختگان و پیش‌کسوتان برنامه درسی، در بحث و بررسی مسئولیت اجتماعی این حوزه، مشارکت فعال خواهند داشت. اما این امید چندان پایدار نماند، زیرا میزان استقبال از همایش و مقاله‌های متمرکز بر مسئولیت اجتماعی برنامه درسی در جامعه‌ای که نیمی از همین سال، درگیر چالش‌های بزرگ آموزشی و برنامه‌ای بوده و هست، به طرز غیرقابل باوری کم بود. سؤالی که برای خودم پررنگ بوده و هست این است که در این برهه سرنوشت‌ساز از تاریخ اجتماعی ایران، مسئولیت جدی متخصصان برنامه درسی در مواجهه با برنامه‌های درسی رسمی مدرسه و دانشگاه که مربوط به قبل از تغییرات پارادایمی ایجادشده چیست؟ آیا پژوهش درمورد نامسئله‌های تکراری، کلامی، تاریخ‌مصرف-گذشته و بدون جهت‌گیری، دردی از جامعه را حل می‌کند یا به توسعه این رشته که نظریه‌هایش عمده‌تأثیر در واقعیت دارند و «زمان» و «مکان» بر آنها مترتب است، کمک می‌کند؟ آیا نشان‌دادن راه‌های مبتنی بر یافته‌های پژوهشی متقن به تصمیم‌گیرندگان برای مواجهه اصولی با واقعیت در اولویت است یا توجیه‌نمودن تصمیم‌های نابخردانه؟

افزون بر اینها، چه می‌شود که ناگهان، جامعه برنامه درسی به سمت نوع خاصی از روش تحقیق میل می‌کند؟ چقدر دانشجو نگاه مسئله‌یاب و مسئله‌بین از دوره‌های آموزشی کسب پیدامی‌کند و نسبت به مسائل جدی رشته، دغدغه‌مند می‌شود؟ چرا تدریس‌ها و برنامه‌ها، بیش از آن‌که انسان‌های متنوع و گوناگون تربیت کنند، خروجی‌های شبیه‌تری تولید می‌کنند؟ نیاز جامعه علمی و آموزشی به دانش‌آموختگان دکتری برنامه درسی در شاخه‌های مختلف، چقدر است و چه مهارت‌هایی را از آنها انتظار دارد؟ چه پیمایشی در این مورد انجام شده‌است؟ تا کی، مطالبی را تدریس کنیم که دانش‌آموختگان با کمترین ابتکار، بتوانند همان‌ها را به گروهی دیگر تدریس کنند و راهنمای رساله شوند و مقاله‌های مستخرج از آن رساله‌ها را برای دفاع دانشجویان، در مجله‌ای چاپ کنند. بعد همان‌ها استادان راهنما بشوند و برای افزایش سرعت تربیت

دکترهای جدید، مقاله‌های بیشتری چاپ کنند و ادامه این مسیر که به داستان «اژدهاکشی» معروف شده است؛ یعنی آموزش چیزی که وجود خارجی ندارد! برای پیدا کردن راه‌حل، ضروری است که مسئله را بفهمیم، زیرا که با ادامه این مسیر، قادر به ایفای وظیفه تاریخی و پذیرش مسئولیت اجتماعی خود، نیستیم.

برای نشان دادن بی‌اعتنایی به انبوه مسائلی که جامعه آموزشی را گرفتار کرده، خلاصه‌ای از وضعیت مقاله‌های شماره جاری دوفصلنامه ارائه می‌شود تا نسبت به اهمیت بازاندیشی در آموزش و پژوهش نظریه و عمل برنامه درسی در ایران، حساس‌تر شویم.

مؤلفه‌هایی که در اولین بررسی به‌نظم شاخص آمدند، محل انجام پژوهش و توزیع جغرافیایی مقاله‌ها بود. پس از آن، هدف پژوهش اهمیت زیادی داشت و مؤلفه مهم روش‌شناسی، موضوع برجسته‌ای برای تعمق بیشتر بود. حوزه محتوایی/موضوعی و دوره تحصیلی نیز نیازمند توجه است و همچنین، نوع مقاله بدین معنا که مستخرج از رساله دکتری، گزارش پژوهشی یا مستقل و حاصل دغدغه یک پژوهشگر حوزه برنامه درسی بوده، از موارد قابل تأمل بودند.

جدول ۱. خلاصه‌ای از مقاله‌های شماره ۱۹ دوفصلنامه ظریه و عمل در برنامه

درسی (پاییز و زمستان ۱۴۰۱)

ردیف	محل/دانشگاه	هدف	روش پژوهش	حوزه محتوایی	دوره تحصیلی	نوع مقاله
۱	آزاد- علوم و تحقیقات	طراحی و اعتباریابی الگو	کمی	ریاضی	ابتدایی	رساله دکتری
۲	بجنورد	آموزش و یادگیری در کلاس‌های چندپایه	پدیدارشناسی کدگذاری به روش کلاسی	برنامه درسی دوره ابتدایی	تمرکز بر دوره ابتدایی (مدرسه-های عشایری)	طرح پژوهشی آموزش و پرورش خراسان شمالی
۳	فرهنگیان- تهران	اجرای برنامه درسی در بستر آموزش مجازی	پدیدارشناسی کدگذاری	هنر	دوره اول ابتدایی	رساله دکتری

ردیف	محل/دانشگاه	هدف	روش پژوهش	حوزه محتوایی	دوره تحصیلی	نوع مقاله
۴	اراک	بازخوانی نسبت دو پیشگاه زبانی	پدیدارشناسی (کدگذاری)	زبان معیار و زبان مادری	دوره ابتدایی	طرح پژوهشی
۵	اصفهان	شناسایی مؤلفه های اشتغال-پذیری	پدیدارشناسی، مقوله بندی	مهندسی عمران	آموزش عالی	رساله دکتری
۶	فرهنگیان- کرج	استفاده از هنر در سایر درس-ها	روش کیفی، کدگذاری	هنر	تمرکز بر دوره ابتدایی	رساله دکتری
۷	آزاد- تربت- حیدریه	تبیین ابعاد و مولفه ها	کیفی، تحلیل مضمون	برنامه - درسی (نظری) لایه ای	آموزش عمومی	رساله دکتری
۸	آزاد- اسلامشهر	طراحی برنامه درسی	کیفی- سنتز پژوهی	برنامه- درسی قَبک	پیش از دبستان	رساله دکتری
۹	آزاد- تهران مرکز	بررسی قومیت در برنامه درسی	پدیدارشناسی، تحلیل مضمون	قومیت	متوسطه اول	رساله دکتری
۱۰	آزاد- تهران مرکز	پرورش ادراک زیبایی شناختی	روش کیفی هنجاری	هنر آرتاگرافی	تمرکز بر دوره ابتدایی	رساله دکتری
۱۱	پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش	ارزیابی برنامه درسی اجرا شده	آمیخته	ریاضی	دوره اول ابتدایی	طرح پژوهشی
۱۲	تربیت مدرس	تأثیر قصه گویی بر یادگیری مفاهیم میراث ناملموس موزه	روش کمی شبه آزمایشی	علوم تجربی	دوره ابتدایی	رساله دکتری

خلاصه اطلاعات درج شده در جدول ۱:

- پنج دانشگاه دولتی، پنج واحد دانشگاه آزاد، دو واحد دانشگاه فرهنگیان
- نه رساله دکتری و یک گزارش طرح پژوهشی ملی و دو گزارش طرح پژوهشی استانی
- نه روش کیفی شامل پنج پدیدارشناسی، تحلیل مضمون، روش داده بنیاد-کدگذاری، دو روش کمی و یک روش آمیخته/ارزیابی

- نه مقاله مربوط به دوره ابتدایی، یک متوسطه اول، یک آموزش عالی با اندکی تأمل در این جدول و مقاله‌های چاپ‌شده در سایر مجله‌های مرتبط با رشته برنامه درسی، یکی از سؤال‌های جدی این است که یک پژوهشگران یا یک تیم پژوهشی، چگونه برای کندوکاو مسئله خود، روش پژوهش انتخاب می‌کنند؟ این انتخاب به چه عواملی بستگی دارد؟ چگونه است که در مدت کوتاهی، سلیقه پژوهشگران عرصه برنامه درسی، چنین متأثر از رویکرد کیفی به پژوهش شده‌است؟ چرا از بین تنوع زیاد روش‌های کیفی، بیش از همه توجه‌ها به «پدیدارشناسی» و «نظریه داده‌بنیاد» جلب گردیده‌است؟ استفاده از روش‌های کیفی در پژوهش‌های برنامه درسی، چگونه اینقدر مقبولیت یافته و استفاده از انواع «کدگذاری»‌ها با برجسب‌های متفاوت، تحت تأثیر چه نوع آموزش‌ها و ضرورت‌هایی به این وسعت، مرسوم شده است؟ چگونه بسیاری از پژوهشگران حوزه وسیع علوم تربیتی که تقریباً نسبت به رویکرد کیفی بی-اعتماد بودند، تغییر موضع دادند و به تیم نویسندگان مقاله‌هایی که با رویکرد کیفی انجام می‌شود، پیوستند؟ چه عواملی سبب‌ساز این تغییر مسیر پژوهش شده‌است؟ وقتی در یک شماره نشریه، از ۱۲ مقاله، تعداد نه مقاله با رویکرد کیفی و پنج مقاله با تأکید بر «پدیدارشناسی» نوشته‌شده، به‌نظرم زنگ خطر گرفتارشدن در موج‌های سینوسی به‌صدا درآمده‌است. نیست؟ چه ارتباطی بین افزایش تولید کتاب‌های متعدد تألیفی و ترجمه‌ای روش‌های تحقیق و این تغییرات ۱۸۰ درجه‌ای روشی وجود دارد؟ سیاست‌گذار و تصمیم‌گیرنده و مسئول با فرض علاقه‌مندی به سیاست‌گذاری‌های مبتنی بر یافته‌های پژوهشی، چگونه از این همه کُد و مقوله و مضمون، برای تصمیم‌گیری‌های عقلانی استفاده می‌کند؟ تفاوت بین پژوهش‌های پیمایشی، فوری، نظری، فلسفی و نظایر آن چیست؟ چه ویژگی، یک پژوهش را از نظر هدف، «کاربردی» می‌کند؟

ده‌ها و ده‌ها سؤال در مورد روش‌شناسی پژوهش جای طرح دارند، ولی قبل از آن، رویکرد کیفی، یک نوع تفکر و سلیقه هنری و احساسی است. چگونه ممکن است که از دل یک مجموعه داده، حدود ۲۰۰ کد استخراج شود و طبق درس خوانده‌شده یا متن کتاب‌های درسی و درس‌نامه‌ها، در سه مرحله یا بیشتر- بستگی به انتخاب توصیه‌های کوربین و اشتراوس یا روش کلازی یا چه بگویم!- ناگهان این کدها تبدیل به چند «مقوله»، «دسته»، «مضمون» و نظایر آن شوند که اکثراً، جزو بدیهیات هستند و با شنیدن و یافتنشان، کمتر حس «آها» یا «یافتم! یافتم!» در پژوهشگر و خواننده ایجاد می‌شود. از همه اینها گذشته، یک دغدغه این است که دانش‌آموخته رشته برنامه درسی، اصولاً

روش پژوهش را به درستی یاد نگیرد و فارغ التحصیل شود. نگرانی این است که «دقت»، «اصالت»، «انسجام»، «اعتماد» و بسیاری از ویژگی‌های اصلی هر پژوهشی، به بهانه «کیفی» بودن، نقض شود و این تصور ایجاد شود که راجع به کیفیت صحبت کردن و نوشتن و ارجاع دادن، تضمینی بر وجودشان است که چنین نیست! این داستان شبیه این است که راجع به پاکدامنی و راستگویی و رعایت حق دیگران و انواع صفات والای اخلاقی در کتاب‌های درسی بنویسیم و امتحان بگیریم و خوشحال باشیم که دانش-آموزان و دانشجویان با نمره‌های عالی، این درس‌ها را گذرانده‌اند و لابد به این صفات آراسته شده‌اند! در حالی که جامعه دائم با نقض این صفات مواجه است و حق دارد که موضوعیت برنامه‌های درسی را زیر سؤال ببرد.

رویکرد کیفی به پژوهش نه عیب است- که تا چندسال پیش بود!- نه حسن است- که انگار در سال‌های اخیر شده!- این رویکرد ذوق خاصی می‌خواهد و مانند موسیقی و نقاشی و هنرهای تجسمی و نظایر آن، تا پژوهشگر با علاقه‌مندی و شیدایی در آن غرق نشود، لذتی حاصلش نمی‌شود. از اینها گذشته، روش اجرای پژوهش کیفی، زمان‌بر و پرهزینه و دیربازده است، زیرا گاهی پژوهشگر برای اطمینان از درستی برداشتش، لازم است که چندین و چندبار مصاحبه و گفت‌وگو را پیگیری کند تا هر دو طرف مطمئن شوند که حرف همدیگر را درست فهمیده‌اند و استنباطشان درست بوده‌است. تعجب‌آور است که واژه‌هایی مانند «نمونه در دسترس»، «نمونه هدفمند»، «اشباع نظری» و «مصاحبه نیمه‌ساختارمند»، به‌وفور استفاده می‌شود و برای حقانیت درستی به‌کارگیری آنها، به چند جمله از کتاب‌های روش تحقیق موجود، ارجاع داده می‌شود.

از طرف دیگر، با بحران کمبود پژوهش‌هایی با روش‌های دقیق کمی روبه‌رو هستیم که خیلی از آنها قابل دفاع نیستند. برای مثال، مرسوم شده‌است که در بعضی از پژوهش‌ها، با تشکیل دو گروه و هم‌تاسازی آنها و اجرای پیش‌آزمون و پس‌آزمون، تصور شود که از روش به اصطلاح «تجربی» یا «شبه تجربی» استفاده شده‌است، ولی از پیش‌فرض اصلی که «تصادفی» بودن نمونه است، غفلت شده‌است. یا آن‌که به استناد نتیجه یک آزمون آماری، همه چیز مطلوب جلوه می‌کند! بحران در روش‌شناسی پژوهش، خطر بزرگ داده‌سازی و بی‌دقتی و توهم را افزایش می‌دهد و تصورم این است که همه ما به‌عنوان متخصص و خبرگان این رشته، لازم است نسبت به آن حساس شویم و برای آن، چاره-اندیشی کنیم.

پاییز و زمستان ۱۴۰۱، در تاریخ آموزشی ایران پرحادثه و پر مسئله و پرچالش بوده- است. لازم ضروری است که بسیاری از پژوهش‌های برنامه درسی به سمت شناسایی

مسئله‌ها و پژوهش‌های اصیل و غیرکلیشه‌ای و به‌منظور یافتن برای راه‌حل‌های محتمل مربوط به این حوزه، متمایل شود. بانوی شعر و ادب ایران عزیز، پروین اعتصامی از دوران کودکی برایم الگو بود و از شعرها و تمثیل‌های نابش، لذت می‌بردم و می‌آموختم و الهام می‌گرفتم. کتاب‌های فارسی دهه‌های ۴۰ و ۵۰، نسل مرا با این اسطوره ادب فارسی آشنا کرد و از مناظره «سیر و پیاز» گرفته تا «اشک یتیم» و «مار و مور» و «مست و محتسب» و همه و همه، در دانش‌آموزان بینش و نگرش انسانی و تعمق در «پدیده‌ها» را ایجاد می‌کرد و توجه آنان را به لایه‌های تودرتوی شخصیت انسان جلب می‌نمود. پروین حتی به تمایز «نخود و لوبیا» نیز بی‌تفاوت نبود و از آن، الگویی برای دوام‌آوری و سخت‌کوشی و انسانیت ارائه می‌داد! پروین اعتصامی و مریم میرزاخانی، دو زن اسطوره ایرانی، در یک صفت مشترک بودند و آن، درخشش بی‌بدیل و پرواز زود هنگام و ققنوس‌وارشان بود تا دریابیم که رابطه علی بین طول زندگی و میزان اثرگذاری وجود ندارد! بدین سبب دوست داشتم که خسته‌نباشید زمستان و شادباش بهار را از زبان نادره دوران معاصر، پروین اعتصامی خدمت دوستان عرض کنم.

به ماه دی، گلستان گفت با برف که ما را چند حیران می‌گذاری
بسی باریده‌ای بر گلشن و راغ چه خواهد بود گر زین پس نباری
بسی گلبن، کفن پوشید از تو بسی کردی به‌خوبان سوگواری
شکستی هر چه را، دیگر نپیوست زدی هرزخم، گشت آن زخم‌کاری
هزاران غنچه‌نَشکفته بردی نوید برگ سبزی هم نیاری
چو گستردی بساط دشمنی را هزاران دوست را کردی فراری
بگفت ای دوست! مهر از کینه بشناس ز ما ناید به جز تیمارخواری
هزاران راز بود اندر دل خاک چه کردستیم ما، جز رازداری؟
به هر بی‌توشه، ساز و برگ دادم نکردم هیچ‌گه، ناسازگاری
بهار از دکه من حله گیرد شکوفه باشد از من، یادگاری
من آموزم درختان کهن را گهی سرسبزی و گه میوه‌داری
مرا هر سال، گردون می‌فرستد به گلزار، از پی آموزگاری
چمن یک‌سر نگارستان شد از من چرا نقش بد از من می‌نگاری؟
به گل گفتم رموز دلفریبی به بلبل، داستان دوستاری
ز من، گل‌های نوروزی، شب و روز فرا گیرند، درس کامکاری

چو من گنجور باغ و بوستانم
 مرا با خود، ودیعت‌هاست پنهان
 هزاران گنج را گشتم نگهبان
 دل و دامن نیالودم به پستی
 سپیدم، زان سبب کردند در بر
 قضا بس کار بشمرد و به من داد
 برای خواب سرو و لاله و گل
 به خیری گفتم اندر وقت سرما
 به بلبل گفتم اندر لانه، بنشین
 چو نسرين اوفتاد از پای، گفتم
 شکستم لاله را ساغر، که دیگر
 فشردم نرگس مخمور را گوش
 چوسوسن خسته‌شد گفتم چه‌خواهی
 ز برف آماده گشت آب گوارا
 بهار از سردی من یافت گرمی
 نه گندم داشت برزیگر، نه خرمن
 اگر یک‌سال گردد خشک‌سالی
 از این پس، باغبان آید به گلشن
 روان آید به جسم، این مردگان را
 درختان، برگ و گل آرند، یک‌سر
 به چهر سرخ گل، روشن کنی چشم
 نثارم گل، ره‌آوردم بهار است
 عروس هستی از من یافت، زیور
 خبر ده بر خداوندان نعمت

درین گنجینه‌داری، هر چه داری
 ز دوران بدین بی‌اعتباری
 بدین بی‌پائی و ناپایداری
 ببری بودم ز ننگ بدشعاری
 که باشد جامه پرهیزکاری
 هزاران کار کردم گر شُماری
 چه شب‌ها کرده‌ام شب‌زنده‌داری
 که میل خواب‌داری؟ گفت آری
 که ایمن باشی از، باز شکاری
 که باید صبر کرد و بردباری
 ننوشد می، به وقت هوشیاری
 که تا بیرون کند، از سر خماری
 بگفت ار راست باید گفت، یاری!
 گوارائی رسد زین ناگواری
 مَنَش دادم، کلاه شهریاری
 نمی‌کردیم گر ما، پرده‌داری
 زبونی باشد و بد روزگاری
 مرا بگذشت، وقت آبیاری
 ز باران و ز باد نوبه‌داری
 بدل بر فربهی، گردد نزاری
 نه بیهوده‌است این، چشم‌انتظاری
 ره‌آورد مرا، هرگز نیاری
 تو اکنون از مَنَش کن، خواستگاری
 که ما کردیم، این، خدمتگزاری

زهرای گویا